

نمایندگان آلمان، چین، فرانسه، روسیه و بریتانیا برای بحث روی توافقنامه هسته‌ای با ایران در وینا با هم دیدار کردند. این نشست پس از اعمال تحریم‌های تازه واشنگتن علیه تهران صورت گرفت. پس از اعلام ایالات متحده مبنی بر بیرون شدن از توافقنامه هسته‌ای با تهران، این نخستین باریست که امضاکنندگان باقی‌مانده این توافقنامه، در وینا پایتخت اتریش با هم دیدار می‌کنند. نمایندگان چین، روسیه، آلمان، بریتانیا و فرانسه متعهد شدند که "طرح جامع اقدام مشترک" را همچنان حفظ کنند. اما با اعلام "بزرگ‌ترین تحریم‌ها در تاریخ" که از سوی ایالات متحده صورت گرفت، هیچ راه حلی تا حال به دست نیامده که آسیب‌های جانبی تحریم‌ها بر تجارت جهانی را به حد اقل برساند.

رهبران ایران هم تعهدات خود را نسبت به پی‌گیری توافقنامه صورت گرفته و کاهش در برنامه‌های هسته‌ای خود ابراز کرده‌اند. از دید آنان، این تعهد زمانی عملی می‌شود که قدرت‌های باقی‌مانده اطمینان بدهند که ایران می‌تواند با وجود تحریم‌های ایالات متحده، به تجارت خود با جهان ادامه بدهد. عباس عراقچی، معاون وزارت امور خارجه ایران گفته است: «نگرانی جدی ما در بخش سیستم بانک‌داری، بیمه و حمل و نقل است». عراقچی همچنان اذعان کرد که ایران بر مبنای پیشنهاد قدرت‌های اروپایی، روی پیگیری توافقنامه هسته‌ای و یا بیرون شدن از آن، تصمیم خواهد گرفت.

سال پنجم، یکشنبه، ۶ جوزا، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۷ می ۲۰۱۸ شماره ۱۸۲

## انتخابات زیر سایه‌ای دروغ‌بافی‌های حکومت و صحنه‌سازی‌های ابهام‌آمیز کمیسیون



کامران پناهیان

هرچند تعدادی از اعضای کمیسیون با ایستادگی در برابر تصمیم مداخله‌جویانه‌ی رییس‌جمهور، توانستند، اعتبار از دست رفته‌ی این نهاد را تا جایی بازسازی کنند، اما نیت و اراده‌ای حکومت در امور انتخابات، همان چیزی است، که در چند روز گذشته شاهد آن بودیم. اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، حکومت هر از گاهی در امور کمیسیون انتخابات که باید مستقل عمل کند، مداخله خواهد کرد و مداخله‌ی حکومت در امور کمیسیون، به اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات بیشتر از پیش آسیب خواهد زد

### روند ثبت نام نامزدان انتخابات پارلمانی آغاز شد

روند ثبت نام‌های نامزدان انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها، پیش از چاشت روز شنبه (۵ جوزا) به گونه رسمی آغاز شد. اعضای کمیسیون مستقل انتخابات، در یک نشست خبری، آغاز این روند را اعلام کردند و تأکید کردند که تمامی آماده‌گی‌ها برای برگزاری انتخابات پیش‌رو را دارند.

گلاجلان بدیع صیاد، رییس کمیسیون مستقل انتخابات در این نشست خبری، گفت که انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی بر بنیاد قانون پیشین - هر ولایت یک حوزه انتخاباتی - برگزار خواهد شد. پیش از این، شماری از شهروندان و سیاسیون کشور خواهان تعدیل در این قانون شده بودند و تأکید بر کوچک سازی حوزه‌های انتخاباتی داشتند. اما هفته پیش، کمیسیون انتخابات اعلام کرد که طرح کوچک سازی حوزه‌های انتخاباتی، از سوی حکومت رد شده است. رییس کمیسیون مستقل انتخابات، از آن‌چه که مداخله در کار کمیسیون انتخابات گفت، اظهار نگرانی کرد.

وی از تمامی جناح‌ها، سیاسیون و نیز حکومت خواست که بی طرفی شان را حفظ کنند و در کار کمیسیون انتخابات مداخله نکنند. این در حالی است که روند ثبت نام‌های رأی دهنده‌گان همچنان ادامه دارد و بر بنیاد آمارهای کمیسیون انتخابات، تاکنون بیش از سه میلیون شهروند، نام‌های شان را ثبت کرده‌اند.

### تمدید زمان ثبت نام رای دهندگان در ولسوالی‌ها امکان پذیر نیست

رییس دبیرخانه کمیسیون انتخابات می‌گوید که تمدید زمان ثبت نام رای دهندگان در ولسوالی‌ها امکان پذیر نیست. مجلس نمایندگان امروز شنبه (۵ جوزا) سرپرست دبیرخانه کمیسیون انتخابات و رییس اداره ثبت احوال نفوس را استجواب کرد. اورنگ زیب جهان‌گیر سرپرست دبیرخانه کمیسیون انتخابات گفت که تمدید زمان ثبت نام رای دهندگان در ۷۳۵۵ مرکز در ولسوالی‌ها ناممکن است. آقای اورنگ زیب گفت که کمیسیون انتخابات برخی مراکز ثبت نام رای دهندگان را تا ختم ماه جوزا در ولسوالی‌ها باز می‌گذارد، اما بازگشایی تمامی این مراکز هم از لحاظ امنیتی و هم از لحاظ بودجه دشوار است. آقای جهان‌گیر در مورد شمار ثبت نام کنندگان در سطح کشور نیز گفت که ۳ میلیون و ۲۳۴ هزار ۹۶۰ نفر تا امروز ثبت نام کرده‌اند که حدود ۹۰۰ هزار این رقم خانم‌ها هستند.

از سوی هم، همایون محتاط رییس اداره ثبت احوال نفوس نیز در پاسخ به سوالات نمایندگان مجلس در مورد جعل شناسنامه‌های ورقی گفت که این اداره احتمال جعل در شناسنامه‌های ورقی را از ابتدا با حکومت و کمیسیون انتخابات در میان گذاشته است. آقای محتاط گفت: "ما هنگام آغاز روند توزیع شناسنامه‌ها توسط تیم‌های سیار طی یک نامه رسمی از طریق ریاست جمهوری به ریاست امنیت ملی خواستار نظارت از تیم‌های سیار و نیز جلوگیری سوء استفاده از این تیم‌ها شده ایم".

## ریاست اجرائیه؛ مقام با صلاحیت یا پست تشریفاتی

احمدشاه محمدی



بر بنیاد توافق‌نامه‌ی ۲۹ سنبله ۱۳۹۳ ه.ش حکومت وحدت ملی تشکیل و قدرت میان غنی و عبدالله به گونه‌ی برابر تقسیم شد و توافق صورت گرفت که رای رییس اجرائیه در انتصاب افرادی که از جانب رییس‌جمهور در مقام دولتی پیشنهاد می‌گردد، الزامی است. اما دیری نپایید که مواد توافق‌نامه از سوی ارگ نادیده گرفته شد و رییس‌جمهور در عزل و تقرری‌ها بدون در نظر داشت مواد توافق‌نامه و رای رییس اجرائیه به صورت یک‌جانبه عمل نمود که این مسئله باعث خشم و ناراحتی شدید داکتر عبدالله گردید. نقض بار بار مواد این سند (توافق‌نامه) نه تنها روحیه‌ی همکاری مشترک میان آقایان غنی و عبدالله را از بین برده، بلکه نهاد

ریاست جمهوری و ریاست اجرائیه را در تقابل قرار داده‌اند، که این مسئله باعث تأخیر در کار حکومت گردیده و تأثیرات منفی بسیاری بر روند حکومت‌داری گذاشته است. چنان‌چه برخی از چوکی‌های ادارات کلیدی دولتی هنوز خالی و یا توسط سرپرست اداره می‌گردد. واقعیت امر این است، که توافق‌نامه‌ی سیاسی ۲۹ سنبله برای ارگ ریاست‌جمهوری دیگر قابل چلش نبوده و مورد پذیرش نمی‌باشد. آقای غنی به هیچ قیمتی به ایجاد پست صدراعظم باور نداشته و تحمل صدراعظم که اختیار لازم و کافی داشته باشد را هیچ‌گاهی ندارد. نامبرده با افکار تنگ‌نظرانه در جایگاه زمام‌دار ستیزه‌جو، عملکرد یک جانبه داشته و قدرت را به انحصار خود و نزدیکانش...

## ناامنی، فقر، تضاد طبقاتی و توسعه‌ی تروریزم از کجا ناشی می‌شود؟

آزاد



انگلیس، آن روند را به گونه‌ی دیگر و در خدمت اهداف قطب دیگر از کشورهای غربی و اتحاد شوروی سابق ادامه داد. در جریان نیمه‌ی دوم سلطنت محمد ظاهر، روند صدور سرمایه در افغانستان تسریع و نوع جدید از سرمایه‌داری که از مسکو حمایت و زیر برنامه‌ی راه رشد غیرسرمایه‌داری به شکل ماریپیچ درون اقتصاد دولتی نفوذ می‌نمود، در رقابت با نظام اقتصاد لیبرال وارد صحنه گردید.

حمایه‌ی دولت افغانستان از این سکتور سبب شد تا نوع دوم نظم سرمایه‌داری که باید به آن سرمایه‌داری بوروکراتیک دولتی نام گذاشت؛ نظام سیاسی-اقتصادی کشور را در چنگ گرفته و غرض کنترل مستقیم بر قدرت مرکزی چندین کودتای پی‌پی‌هم را سازمان دهد.

استعمار انگلیس در جریان نیمه‌ی اول قرن ۱۹م، زمامداران بی‌کفایت افغانی را به انقیاد سیاسی-اقتصادی مجبور کرد. از همان دوره تا کنون نظام سیاسی و اقتصادی افغانستان در تابعیت از منافع سیاسی و نظام اقتصادی جهان غرب حرکت و در خدمت اهداف بزرگ و هژمونی آن اقتصاد سازمان‌دهی شده است. این روند از اواخر حکومت سلسله‌ی ابدالی آغاز و تا سقوط حکومت امیرحبیب الله (حکومت سلسله‌ی بارکزیایی) ادامه یافت. انگلیس‌ها با دادن پول نقد، سلاح و مشوره‌ی تخنیک‌ی زمامداران افغانی را حمایت و سیطره‌ی سیاسی شان را در آسیای جنوبی و مرکزی حفظ می‌نمودند. پس از آن دوره دولت‌امانی در ارتباط با شبکه‌ی مخالفان استعمار



# انتخابات زیر سایه‌ای دروغ‌بافی‌های حکومت و صحنه‌سازی‌های ابهام‌آمیز کمیسیون

۲۰۱۴م است، باید از همین حالا برای پیش‌گیری از تکرار چنین سناریویی آستین بالا زد و انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها را جدی گرفت، زیرا مشروعیت دولت‌ها در سراسر جهان وابسته به انتخابات شفاف است.

**سوم:** تا این‌جا کار هیچ طرف دخیل در انتخابات، کارنامه‌ی شفاف نداشته‌اند. درست است، که استقامت و ایستادگی اعضای کمیسیون در برابر تصمیم مداخله‌جویانه‌ی حکومت تحسین‌برانگیز است، اما ضعف‌ها و صحنه‌سازی‌های ابهام‌آمیز این نهاد چیزی نیست که بتوان به آسانی از آن چشم‌پوشید. یکی از این صحنه‌سازی‌های گمراه‌کننده، اعلام آمار و ارقام غیر واقعی و خیالی ثبت‌نام‌کنندگان از سوی کمیسیون است. مسوولان این نهاد مدعی‌اند، که از آغاز روند ثبت‌نام تا کنون نزدیک به سه میلیون تن در سراسر کشور نام‌های شان را برای شرکت در انتخابات ثبت کرده‌اند. در حالی که هم نهادهای ناظر انتخاباتی و هم مردم نسبت به آمار ارائه‌شده از سوی کمیسیون بی‌باور اند. واقعیت این است، که تا هنوز کمیسیون انتخابات فاقد بانک اطلاعاتی منظم است و این نهاد آمار و ارقام ثبت‌نام‌کنندگان را توسط تلفون و ایمیل از مراکز ثبت‌نام، ولسوالی‌ها و ولایات جمع‌آوری می‌کند و با چندبرابر کردن آمار می‌خواهد حضور مردم را در مراکز ثبت‌نام پررنگ جلوه دهد. متأسفانه چشم‌دیدها هم همین واقعیت است که ارقام ثبت‌نام‌کنندگان به مراتب کم‌تر از آن چیزی است که مسوولان در کمیسیون انتخابات ادعا دارند. روی این مبنای کمیسیون قبل از هر نهاد و جریان دیگر در دامن‌زدن به بی‌اعتمادی شهروندان نسبت به انتخابات مقصیر است و هیچ وجه تمایز نسبت به حکومت ندارد. با این اوصاف اما نباید فراموش کرد که حکومت و مردم افغانستان برای عبور از کوره‌راه کنونی جز تأمین شفافیت در انتخابات و تدویر سالم این پروسه راه دیگر ندارند. برای این منظور باید نهادهای ناظر انتخاباتی فعالانه از جریان کار کمیسیون نظارت کنند، حکومت دست از مداخله در امور انتخابات بکشد و مردم در روشنی قانون اساسی و دیگر قوانین با حضور پررنگ و دوام‌دار در انتخابات شرکت نمایند و از رأی شان حراست کنند. در غیر این صورت آینده‌ی روندهای مردم‌سالار در کشور به شدت تیره و تار به نظر می‌رسد.

رییس‌جمهور، توانستند، اعتبار از دست رفته‌ی این نهاد را تا جایی بازسازی کنند، اما نیت و اراده‌ی حکومت در امور انتخابات، همان چیزی است، که در چند روز گذشته شاهد آن بودیم. اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، حکومت هرازگاهی در امور کمیسیون انتخابات که باید مستقل عمل کند، مداخله خواهد کرد و مداخله‌ی حکومت در امور کمیسیون، به اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات بیشتر از پیش آسیب خواهد زد. به تعبیر واضح‌تر روند انتخابات متأثر از روی کرد به تمام معنی استفاده‌جویانه‌ی حلقه‌ی ارگ است. آشکارا ترین مصداق چنین روی کرد، انکار و پنهان‌کاری سخن‌گوی حکومت از حقایق پشت پرده‌ی جلسات سری رییس‌جمهور با اعضای کمیسیون انتخابات بود، که با وجود اعتراف یکی از مسوولان ارشد این نهاد مبنی بر خط و نشان کشیدن آقای غنی برای پذیرفته‌شدن تصمیم‌اش از سوی آنان، اما هنوز هم این سخن‌گویان هرگونه تصمیم مداخله‌جویانه‌ی رییس‌جمهور در امور انتخابات را رد می‌کنند. چنین انکار پیوسته و خیره‌سرانه این حقیقت را بر می‌تاباند، که جانب حکومت به هیچ ارزش اخلاقی، صداقت و راست‌کاری پایند نیست. با تمام این نارسایی‌ها اما اندک امیدواری که می‌توان به آن دل بست و از دموکراسی و ارزش‌های مدنی دست‌نشست، نهادها و جریان میانه‌رو شریک در حکومت‌اند، که حد اقل در جریان مداخله‌ی اخیر رییس‌جمهور در امور انتخابات، توانستند در برابر تصمیم آقای غنی بیستند و کمیسیون انتخابات را از یک نهاد فرمان‌بردار رییس‌جمهور به عنوان یک نهاد نسبتن مستقل حفظ کنند.

**دوم:** انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها می‌تواند محکمی باشد برای انتخابات ریاست‌جمهوری. بنابراین اگر این انتخابات سالم عبور نشود و تدابیر پیش‌گیرانه برای شفاف‌سازی این روند روی دست گرفته نشود، از همین حالا منتظر یک بحران انتخاباتی دیگر باید بود. با وصف آن که حکومت وحدت ملی با شعار اصلاح نظام انتخاباتی روی کار آمد، در عمل اما تا کنون اقدام مشخصی برای اصلاح این روند صورت نگرفته است. این واقعیت نگران‌کننده است و می‌تواند ابهامات نسبت به انتخابات ریاست‌جمهوری که قرار است سال آینده برگزار شود را بیشتر کند. اگر بپذیریم که یک بخش از ناهنجاری‌ها و کارشکنی‌های کنونی محصول انتخابات مشکوک سال

هرچند، مردم از آغاز حکومت وحدت ملی تا کنون به صورت گسترده نسبت به شفافیت و اصلاح نظام انتخاباتی شاکی بوده‌اند، اما از دوهفته به این‌سو بدبینی و سوءظن شهروندان نسبت به روند انتخابات بیشتر از پیش شده، زیرا در این دوهفته پروسه‌ی انتخابات به صورت کاملن عریان زیر سایه‌ای مداخله‌ی مستقیم ارگ ریاست‌جمهوری قرار داشته است. مداخله‌ی که سبب شد، یک تقابل و تنش تمام‌عیار میان رییس‌جمهور غنی و تعدادی از اعضای کمیسیون مستقل انتخابات به وجود آید و باعث هرج و مرج و اخلال چندین روزه در کار کمیسیون شود. در این دوهفته با وصف آن که بازار شایعه و شایعه‌پراگنی به شدت گرم بود، اما انکار و پنهان‌کاری سخن‌گویان ارگ از آن‌چه مداخله‌ی رییس‌جمهور نسبت به روند انتخابات عنوان می‌شد، بی‌نتیجه ماند. تصمیم نصب استیکر بر روی کاپی شناس‌نامه‌ی شهروندان که توسط آقای غنی گرفته شده بود، با ایستادگی و مخالفت چهار عضو کمیسیون ملغی اعلان شد و رییس‌جمهور مجبور گردید، از موضع‌اش عقب‌نشینی کند.

در جریان دو هفته جنجال میان ارگ و کمیسیون؛ آن‌چه بیشتر از هر قضاوت و تحلیل دیگر برجسته به نظر می‌آید، صورت آشکار یک جنگ روانی در میان مردم است، که آگاهانه از سوی حکومت و بخشی از مدیران ارشد کمیسیون انتخابات دامن زده می‌شود. این جنگ روانی زمانی بیشتر برجسته شد که ادعاها در سطح رسانه‌ها بالا گرفت و اطلاعات جدال پنهان میان رییس‌جمهور و تعدادی از اعضای کمیسیون بیرون درز کرد و در آخرین مورد منجر به تدویر یک مناظره‌ی تلویزیونی میان سخن‌گوی حکومت، اعضای فعلی و پیشین کمیسیون و نمایندگان نهادهای ناظر انتخاباتی شد؛ مناظره‌ای که در یک‌سوی آن انکار، اظهار بی‌خبری و ادعایی رفتار مسوولانه مُد بود و در جانب دیگر آن متهم کردن به دخالت و اقدام به راه‌اندازی تقلب سازمان‌یافته. مناظره‌ی که از دل آن حقایق بسیاری را می‌توان شناسایی کرد. این حقایق به شرح زیر است.

**یکم:** هرچند تعدادی از اعضای کمیسیون با ایستادگی در برابر تصمیم مداخله‌جویانه‌ی



## گپ مردم

### آغاز روند ثبت‌نام نامزدان و مراکز

#### بسته‌ی انتخابات در ولایت غزنی

مطابق تقویم انتخاباتی، روند ثبت‌نام نامزدان پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها، دی‌روز (شنبه، پنجم جوزا) در سراسر کشور آغاز شد. بر اساس این تقویم، نامزدان انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها، فرصت دارند؛ از پنجم الی بیست و دوم جوزا نام‌های شان را برای احراز کرسی‌های انتخابی در دفاتر ولایتی کمیسیون ثبت کنند. این روند در حالی آغاز شده، که بنابر گزارش‌ها تا کنون هیچ مرکز ثبت‌نام رأی‌دهندگان در ولسوالی‌های ولایت غزنی فعال نشده است. نمایندگان این ولایت گفته‌اند؛ مراکز ثبت‌نام در مرکز شهر نیز با کمبود مواد انتخاباتی روبه‌رو است. با وصف آن‌که بیش از ده‌روز از آغاز روند ثبت‌نام در مرکز ولسوالی‌ها می‌گذرد، این مراکز اما در ولسوالی‌های غزنی بسته است؛ چالشی که اگر به آن رسیدگی نشود، بدون شک وضعیت نابسامان انتخابات را وخیم‌تر خواهد ساخت و این‌گونه هزاران شهروند غزنی از حق شرکت در انتخابات محروم خواهند ماند.

مشکل ولایت غزنی تنها در بسته‌بودن مراکز ثبت‌نام در مرکز ولسوالی‌ها خلاصه نمی‌شود. تشدید ناآمنی و احتمال سقوط این ولایت به دست طالبان و دیگر گروه‌های شورشی، چالش جدی دیگر است، که هیچ چشم‌انداز امیدبخش برای بهبود وضعیت این شهر باقی نمی‌گذارد. این کابوس در هفته‌های اخیر پس از آن‌که چندین ولسوالی این ولایت از کنترل دولت خارج و پاسگاه‌های امنیتی آن به دست طالبان و گروه‌های هم‌سو با آنان سقوط داده شد، بیشتر از پیش ساکنان این ولایت را آشفته و نگران کرده‌اند. به نظر می‌رسد جدی‌ترین عامل تشدید حملات، زیر سایه قرار دادن انتخابات پارلمانی و شورای ولسوالی‌ها از سوی گروه‌های هراس‌افکن و مخالف دولت‌اند، که ظاهرن تا این‌م نتیجه‌بخش بوده است. بنابر اطلاعات موجود، حتا در مرکز ولایت غزنی بیش از ده مرکز ثبت‌نام رأی‌دهندگان به دلیل آن‌چه ناآمنی خوانده می‌شود، بسته است و امکان آن وجود دارد، که مراکز بیشتری بسته شود. در شرایطی که از یک‌سوی طالبان و گروه‌های هم‌کارش همه روزه در گوشه و کنار این شهر، به اهدافی دست به حملات مسلحانه می‌زنند و نفوذ شان را تا مرکز این شهر گسترش داده‌اند و از جانب دیگر مأموران امنیتی به طور مرموز در قلب این شهر ترور می‌شوند و پوسته‌های امنیتی اطراف شهر هر شب گواه تعرض جنگ‌جویان وابسته به طالبان و دیگر هراس‌افکنان است، احتمال نمی‌رود به این زودی مراکز انتخابات در ولسوالی‌های ولایت غزنی فعال شود.

اختلافات سیاسی چالش جدی دیگری است، که بر روند انتخابات در ولایت غزنی سایه افکنده و جریان کار و برنامه‌ی عملیاتی کمیسیون را مختل ساخته است. از آغاز ثبت‌نام رأی‌دهندگان تا امروز، شماری از ساکنان غزنی خواستار حوزه‌ای شدن انتخابات هستند. این معترضان در برابر دفتر ولایتی کمیسیون انتخابات در مرکز غزنی خیمه‌ای تحصن برپا کرده و برای چندین روز دفتر ولایتی این نهاد را بسته کردند. به نظر می‌رسد اختلافات سیاسی و مشکل امنیتی دست به دست هم داده تا روند ثبت‌نام رأی‌دهندگان و نامزدان انتخابات را در این ولایت به چالش بکشد. بنابراین قبل از این‌که زمان از دست برود و فرصت کافی برای تحت‌کنترل قرار دادن وضعیت وجود نداشته باشد، باید اقدام شود و قبل از آن‌که مخالفان مسلح و گروه‌های تروریستی امکان برگزاری انتخابات را در ولسوالی‌های این ولایت کاملن از بین ببرند و فاجعه‌ی انسانی خلق کنند، حکومت باید مدیریت اوضاع را به دست بگیرد و تهدیدهای امنیتی را برطرف کند.

**یکی از این صحنه‌سازی‌های گمراه‌کننده، اعلام آمار و ارقام غیر واقعی و خیالی ثبت‌نام‌کنندگان از سوی کمیسیون است. مسوولان این نهاد مدعی**

**اند، که از آغاز روند ثبت‌نام تا کنون نزدیک به سه میلیون تن در سراسر کشور نام‌های شان را برای شرکت در انتخابات ثبت کرده‌اند. در حالی که هم**

**نهادهای ناظر انتخاباتی و هم مردم نسبت به آمار ارائه‌شده از سوی کمیسیون بی‌باور اند. واقعیت این است، که تا هنوز کمیسیون انتخابات فاقد**

**بانک اطلاعاتی منظم است و این نهاد آمار و ارقام ثبت‌نام‌کنندگان را توسط تلفون و ایمیل از مراکز ثبت‌نام، ولسوالی‌ها و ولایات جمع‌آوری می‌کند**

**و با چندبرابر کردن آمار می‌خواهد حضور مردم را در مراکز ثبت‌نام پررنگ جلوه دهد. متأسفانه چشم‌دیدها هم همین واقعیت است که ارقام**

**ثبت‌نام‌کنندگان به مراتب کمتر از آن چیزی است که مسوولان در کمیسیون انتخابات ادعا دارند.**

## برگی از تاریخ

### پیشروی طالبان به سمت شمال و

### مقاومت چریک‌های مسعود

"شکست خون‌بار ماه اکتوبر ۱۹۹۶م. در شمال کابل، برای طالبان اولین شکست بزرگ بود، که بنا به بی‌پروایی و خوش‌باوری با آن دچار شد. از یک طرف به سوی کوه‌های بلند پنجشیر تعرض طالبان ادامه یافت، از جانب دیگر در پشت قوای طالبان برخی فرماندهان مسعود و اردو وضعیت را آشفتگی ساخت. در کنار آن حملات چریکی از خانه‌های رهاشده و حصارهای منطقه آغاز گردید. طالبان در مقابل با احتیاط برخورد نموده و از حمله روی خانه‌ها به خاطر آن‌که اطفال و زنان زخمی نشوند، خود داری کردند؛ مگر چریک‌های مهاجم از این سنگرها استفاده کرده و بدون توجه به زخمی شدن زنان و کودکان به حملات شان دوام دادند. طالبان که در دشت سبز شمالی پراکنده شده و به کوه‌های سالنگ داخل شده بودند، در هر جا به حملات چریکی و کمین مواجه شدند. از جبل‌سراج گرفته تا شکردره در این ساحه‌ی وسیع جنگلی و منطقه‌ی نا بلد، کمین در مسیر راه‌ها، باغات و کوه‌ها طالبان را سخت زیر فشار گرفت.

مرکزیت واحد فرماندهی ضعیف گردیده و طالبان به شکست حتمی مواجه شدند و نمی‌دانستند که چگونه جلو تلفات زیاد را بگیرند، و یا چگونه جان‌شان را از دند شمالی زنده بکشند. طالبان نقطه‌ی مقاومت و حملات دشمن را شناسایی نتوانسته و از این که از هر طرف (خانه‌های رهاشده، قلعه‌ها و کمین‌گاه‌ها) روی آن‌ها فیر و آتش می‌شد، از همان سبب به شکست مواجه شدند. قوت‌های نظامی طالبان به چهار طرف تقسیم شده و بنابه شورش مردم در ساحات چاریکار، جبل‌السراج و سالنگ محاصره شدند. از جانب دیگر بنابه شورش در ساحه‌ی بگرام، در کاپیسا و نجراب نیز محاصره گردیدند. در نتیجه راه‌ها به روی آن‌ها مسدود و بسیار کم طالبان توانستند، که با استفاده از زور تا قره‌باغ عقب‌نشینی نموده و تا شکردره و گلدره برسند. طرف چهارم از مسیر بگرام و از سرک نو تا کوه صافی و شاه‌راه بزرگ عقب‌نشینی کرده و در قله‌ی کوه‌ها متواری گردیدند. در جریان این شکست تعدادی زیاد وسایط، سلاح و مهمات هم از دست رفته و تلفات سنگین جانی و اسارت نیز به بار آمد. با وجود آن باز هم طالبان توانستند، به کمک مجاهدین شکردره و گلدره تا حدود حسین‌کوت خط دفاعی به وجود آورند. در کنار آن توانستند با استفاده از خط دفاعی کوه صافی شهر کابل را دفاع نمایند. اگر چند مخالفان در مطبوعات جهانی ادعا کردند، که در جریان چند ساعت کابل را بار دیگر تسخیر می‌نمایند و یا رسانه‌های ایرانی از ادعای گرفتن کوتل خیرخانه هم خیر دادند.

از طرف دیگر در جبل‌السراج، گل‌بهار و سالنگ هم، قوت‌ها (طالبان) به دو حصه تقسیم شدند. یک قسمت آن به اسارت نیروهای مسعود درآمد و بعضی افراد به شکل مخفی درون خانه‌ها پناه داده شدند، که بعدها در دست فرماندهان جبهه‌ی شمال به وسیله تجارت تبدیل و این اسرا در بدل پول خرید و فروش گردیدند. قسمت دوم طالبان به زور درون دره‌ی غوربند داخل شده و به کمک مردم دره‌ی غوربند تا آخر حفظ و نگهداری شدند. علاوه بر آن مردم دره‌ی غوربند در کنار آن‌ها شانه به شانه به مقاومت پرداخته و جلو ورود قوت‌های ائتلاف را در داخل دره مسدود کردند."

مبع: طالبان، ملا عبدالسلام ضعیف، ترجمه: صدای مردم، ناشر: اکسوس کتاب پلورنکی، صص، ۲۰۳-۲۰۴

و حامیان جهانی آن که عمده‌تن درون حلقه‌ی تروریستی ریشه دارند، بازسازی شده است. بر مبنای این سیاست اراضی اعلی و مرغوب زراعتی کاملن به کشت و تولید مواد مخدر اختصاص یافته و روند تولید مواد غذایی اصلی و مورد نیاز کاملن متوقف و یا از میدان خارج شده است.

این رکود و بحران بی‌نظیر اقتصاد دهقانی، که نظم اقتصاد معیشتی را به فروپاشی کشانیده و جاگزین مثبت برای آن ایجاد نکرده اند؛ عامل اصلی بی‌کاری، فقر و توسعه‌ی تروریسم در جهان امروز بوده و بدون مهار آن ایجاد ثبات در کشور ناممکن به نظر می‌رسد. از سوی دیگر دولت کارگذار که زندگی و بقای آن به طور مداوم وابسته به تزریق ارز از بیرون است، به عنوان ابزار دولتی و سازمان یافته در خدمت نظم جهانی سرمایه و وظیفه عمده‌اش توزیع کمک‌ها و تخصیص بودجه از طریق ادارات دولتی و یا وزارت‌خانه‌ها درون چرخه‌ی زندگی کارگذاران دولت است، که نقش پیچ و مهره را در نظام اقتصاد جهانی بازی می‌نمایند. منافع کلان دولت کارگذار نیازمند آن است که اقتصاد کشور را در حالت تبعی زیر ادره‌ی حامیان جهانی‌اش ادغام و کشور را در یک حالت پیچیده‌ای از وابستگی اداره نماید.

در نتیجه پس از قریب به دو دهه همه شاهد هستیم که چگونه اقتصاد دهقانی ناکام، سازمان سستی اقتصاد روستایی در بخش زراعت و مال‌داری نبود و نابرابری میان طبقات محکوم و حاکم به شکل بی‌سابقه انکشاف و کلبه‌ی دهقانان فقیر در روستاها و آسمان‌خراش‌های دلالات خارجی در کابل، مراکز شهرها و یا در بیرون از مرزها از همه متمایز و امنیت به نفع صاحبان سرمایه حفظ و بی‌خانمانی و بی‌آمنیتی به‌ویژه درون طبقات فقیر انکشاف و توسعه یافته است.

موسسات بانکی تحت‌الحمايه نیز توجه با برنامه صورت می‌گیرد.

در نتیجه زیر حمایه‌ی این پالیسی اقتصادی، در جریان قریب به دو دهه اقشار و لایه‌ی جدیدی رشد کرده است، که در شبکه‌ی قدرت دولتی صاحبان اصلی امتیاز به شمار رفته و در عرصه‌ی اقتصادی بزرگ‌ترین مافیای اقتصاد جنایی (کشت و قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، استخراج غیرقانونی معادن، غصب و فروش زمین‌های دولتی و پست‌های دولتی، صاحبان صنایع وابسته، بانک‌داران بزرگ، روسای شرکت‌ها، انجوها و سایر موسسات خدماتی) را تشکیل می‌دهند. این لایه، که همراه با موسسات ساخته و پرداخته‌ی شان به طور مادر زاد تابع نظم جهانی سرمایه اند، هیچ‌گاه نتوانسته/نمی‌توانند ابتکار عمل را در دست گرفته و مستقل از حامیان جهانی شان زندگی نمایند. این قشر که مهم‌ترین بخش از دلالات و کارگذاران نظم مسلط را تشکیل می‌دهند. از نظر دانش فنی، تکنولوژی و فناوری وارداتی کاملن به منابع خارجی وابسته بوده و در مصرفی‌سازی جامعه نقش محوری داشته و عامل عمده‌ای باز دارند در عرصه‌ی صنایع تولیدی و اقتصاد مستقل و ملی در کشور به حساب می‌آید.

این سیستم اقتصادی به‌ویژه در بخش زراعت و مال‌داری نقش نهایت مخرب و بنیان‌براندازی بازی کرده و در جریان این دو دهه نتوانسته است، که زراعت و مال‌داری را در افغانستان به زراعت مافیایی و مواد مخدر تبدیل و مسئله‌ی تامین مواد غذایی در کشور را کاملن به واردات متکی سازد. در نتیجه اقتصاد طبیعی دهقانی کشور روند رشد طبیعی‌اش را از دست داده و در مسیر انحرافی در خدمت اقتصاد جنایی

## ریاست اجرائیه؛ مقام با صلاحیت...

خواهد داشت. شاید پرسش اساسی این باشد که عمده‌ترین اختلافات ارگ ریاست‌جمهوری و قصر سپیدار بر سر چیست؟

### ۱. تقرری‌ها و برکناری مقامات از جانب ارگ ریاست‌جمهوری، بدون رأی قصر سپیدار

اولین و ابتدایی‌ترین جلوه‌ی اختلافات میان غنی و عبدالله با انتصاب محمد یوسف نورستانی، رییس پیشین کمیسیون مستقل انتخابات که با مدیریت نا سالم خود انتخابات ۲۰۱۴م را به بحران برد، به سفارت اسپانیا و تقرر نادر نادری در رأس کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی به جای احمد شاهد از نزدیکان داکتر عبدالله، کلید خورد. تصمیم عجولانه و اقدام یک‌جانبه‌ی رییس‌جمهور در خصوص تقرری‌ها، خشم و ناراحتی رییس اجرائیه را بر انگیخت و رییس‌جمهور را به یکه‌تازی و بی‌حوصلگی متهم کرد. با انتصاب و تقرری‌های از این دست افراد برای پست‌های مهم دولتی نظیر ادارات، ریاست‌ها، کمیسیون‌های مستقل و سفارت‌خانه‌ها موج جدید اختلافات بروز کرد، که تا این دم با قوت سابق خود باقی مانده است.

### ۲. عدم برگزاری لویه‌جرگه‌ی تغییر قانون اساسی و مشروعیت‌بخشی به پست ریاست اجرائیه

برگزاری لویه‌جرگه‌ی تغییر قانون اساسی و تعیر پست ریاست اجرائیه به صدر اعظم، از عمده‌ترین تعهدات هر دو جناح بود، که به موازات دیگر وعده‌های رهبری حکومت تا هنوز جامه‌ی عمل نپوشیده است. احتمالان عدم برگزاری لویه‌جرگه، اساسی‌ترین دلیل بروز اختلافات و تکروری رییس‌جمهور و بی‌تأثیر بودن انتقادات داکتر عبدالله باشد. پست ریاست اجرائیه در قانون اساسی افغانستان جای نداشته و مشروعیت قانونی ندارد، که با

سرمایه‌داری بوروکراتیک که به آن سرمایه‌داری انحصاری دولتی در افغانستان خطاب می‌شود، نقش دولت را در سازمان‌دهی اقتصاد و سیاست‌گذاری در مرکز قرار داده و دولت را در دست تابع اداره‌ی تمویل‌کنندگان و یا حامیان اقتصادی‌اش از بیرون قرار داد. زیر سلطه‌ی این نظام اقتصادی، دولت با اخذ وام‌های کلان از خارج و ادغام‌اش درون آن حلقه‌ی که از بیرون به آن تمایل نشان داده می‌شد، کشور را به گره‌گاه اصلی تضاد کشورهای رقیب در منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی مبدل ساخت.

در دورنمای آن سیستم، جای‌گاه افغانستان درون کشورهای عضو پیمان ورشو مشخص و در تقسیم کار بین‌المللی سهم معین برای آن در نظر گرفته شده بود. اصلاحات اقتصادی و به‌ویژه رفُرم ارضی که در عهد داوود خان و کودتایچیان ۷ نور در دستور کار بود، در مجموع حمایت از آن نظم و تثبیت تدریجی جای‌گاه افغانستان در آن منظومه به حساب می‌آمد. این وضعیت تا سقوط حکومت زاده‌ای کودتا و اشغال ادامه یافت. پس از فروپاشی آن نظم بار دیگر قدرت مرکزی در افغانستان تابع نظم سنتی عهد انگلیس گردیده و با تابعیت از نظم امریکایی\_انگلیسی با وجود آن که قریب به یک‌دهه در گرداب بحران سیاسی و جنگ‌های خانمان سوز داخلی بسر کرد؛ اما پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. نظم کهن تجدید، بازسازی و دولت افغانستان به مثابه کارگذار نظم اقتصاد بازار در جهات مختلف مورد حمایه اقتصاد برتر جهانی قرار گرفت. در نظم جدید با وجود آن‌که به سازمان دولت بزرگ‌ترین امتیاز در بخش کمک‌های مالی و نظامی داده می‌شود، در توسعه‌ی صنایع سبک مونتاژ و

در آورده است و مقام ریاست اجرائیه را عملن به یک پست تشریفاتی و خیالی تبدیل کرده است. انتقادات تند و تیز ریاست اجرائیه به نشانه‌ی تکروری رییس‌جمهور تا هنوز راه به جایی نبرده و آن‌چنان که باید تأثیرگذار نبوده است. گفته می‌شود که امروزه فرمان داکتر عبدالله در اداره‌ی امور چلش ندارد، فرمان او ثبت نمی‌گردد و صلاحیت تقرری را ندارد. اما در جانب دیگر، حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی در تعاملات درون حکومتی، وزن سیاسی بیشتر از داکتر عبدالله دارد. نامبرده در تقرری‌ها، برکناری‌ها، تخصیص بودجه به افراد و نهادها و در سمت و سو دادن نهادهای آمنتی دست باز داشته و نقش او پر رنگ‌تر از داکتر عبدالله است. به همین منوال، وزرای که از جانب رییس اجرائیه معرفی شده‌اند، حوزه‌ی کاری شان از سوی رییس‌جمهور محدود شده و صلاحیت کاری کم‌تر از یک وزیر را دارند. صلاح‌الدین ربانی، وزیر خارجه‌ی کشور در سفر به سنگاپور، اندونیزیا و استرالیا که حضور شان اشد ضرورت بود، دعوت نشد و کار او را رییس‌جمهور و گاهن وزرای مالیه و اقتصاد انجام داده‌اند، که خلاف اصول دیپلماتیک می‌باشد. اما در جانب مقابل، وزرای پیش‌نهادی و مورد نظر ارگ ریاست‌جمهوری نظیر اکلیل حکیمی، وزیر مالیه‌ی کشور، صلاحیت به مراتب بیشتر از یک وزیر را دارا است.

تجربه نشان داده است، که اختلافات دو جناح عمیق بوده و به سادگی قابل حل نیست. این اختلافات که ظاهرن ناشی از نادیده گرفتن مواد توافق‌نامه‌ی سیاسی از جانب رییس‌جمهور بوده و تا این دم بازنده‌ی آن داکتر عبدالله می‌باشد، ریشه‌ی عمیق در تعارضات گروهی، قومی و زبانی در جامعه‌ی افغانستان دارد. من فکر می‌کنم که این وضعیت تا برگزاری لویه‌جرگه‌ی تغییر قانون اساسی که به مقام ریاست اجرائیه مشروعیت قانونی می‌دهد، ادامه



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: [هفته نامه صدای مردم افغانستان](#)  
 آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول  
 عبدالخالق آزاد  
 شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
 سردبیر  
 اسحق علی احساس  
 ایمیل: [sadaaym@gmail.com](mailto:sadaaym@gmail.com)  
 زیر نظر شورای نویسندگان

## کارگزاران قدرت؛ کنش‌گران وطن‌دوست یا خدمت‌گذاران نظم جهانی؟

روستایی



اوضاع عینی نشان می‌دهد، که با وجود خوش‌باوری برخی نخبگان سیاسی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. هیچ‌گونه تغییر اساسی و بنیادی نسبت به جای‌گاه افغانستان در نظام اقتصاد جهانی به میان نیامده است. افغانستان کاملاً به عنوان یک جامعه‌ی تحت سلطه، مصرفی و تابع در نظام اقتصاد جهانی حفظ و نگهداری می‌شود. تنظیم بودجه‌ای سالانه‌ی افغانستان بیان‌گر این واقعیت تلخ است، که افغانستان بنابه نظارت شدید پلیس مالی کشورهای سرمایه‌داری، به دقت توسط صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و شعبات تبعی آن از نوع بانک انکشاف آسیایی و دیگر منابع خارجی کنترل و اداره می‌شود.

هدف اساسی این نظارت حفظ وابستگی کشور در نظام اقتصاد قدرت‌های حامی و تعمیق این روند با استفاده از شبکه‌ی دولتی کارگزاران آن منابع است. این سیاست که از آوان ظهور استعمار انگلیس در منطقه و تشدید اختلافات آن با امپراطوری تزاری و بعدها با اتحاد شوروی سابق در پیش گرفته شده است، به تدریج در جهت آن وضعیت انکشاف یافته، که حال اقتصاد کشور بدون حمایت اقتصادی و نظامی حامیان سیاسی حکومت کارگزار یک روز هم دوام نمی‌آورد. این سلطه‌ی مناسبات تولیدی که اقتصاد کشور را به دقت اداره و بخش‌های کلیدی و استراتژیک آن را با توانایی تمام در خدمت‌شان مدیریت می‌نمایند، نیروی اساسی و اصلی حاکم در کشور به حساب می‌آید. این مدیریت از کانال‌های ناشناخته‌ای صورت می‌گیرد، که مالکیت هیچ کارخانه و فابریک‌های در ظاهر تحت مدیریت شرکت خارجی و مدیران بیرونی آن به مشاهده نمی‌رسد و یا در هیچ جای کشور ابزار تولید و مدیریت آن توسط یک چهره‌ی خارجی صورت نمی‌گیرد؛ اما بخش‌های کلیدی توزیع منابع اقتصادی، تولید و مبادله‌ی محصولات صنایع خارجی با دقت تمام از آن مجاری اداره و به نفع نظم جهانی سرمایه هدایت می‌شود.

دولت کارگزار در این زمینه حالت کلیت و میانجی را داشته و برای ورود تکنولوژی مصرفی، قراردادهای تجاری نابرابر و موسسات غیر تولیدی زمینه را برای حامیان بیرونی‌شان فراهم و گویا قانون‌مند می‌سازد. به نظر می‌رسد، که کار عمده‌ی دولت‌سازی در افغانستان روی این نکته متمرکز است، تا دولت کارگزار طوری زیر نظر صاحب سلطه، وضعیت را به نفع حامیان بیرونی‌اش هدایت نماید، که پروسه‌ی اسارت اقتصادی که قریب به دو سده در این کشور اعمال می‌شود، هم‌چنان پایدار و مستحکم باقی بماند.

این دولت مأموریت دارد، تا کدام بخش از پروژه‌های تولیدی را

تغییرات سیاسی و اجتماعی در کشور به شمار رفته و در مجموع در خدمت آن طبقات و اقشار اجتماعی سازمان‌دهی شده، که حلقه‌ی اصلی نظم حاکم را در دست داشته و کارگزار مورد اعتماد قدرت‌های برتر جهانی محسوب می‌شود. این مناسبات طوری طراحی گردیده، که طبقات حاکم با وجود آن‌که بخش‌های از آن در مقاطع معین به نقد و نافرمانی رجوع می‌کنند؛ اما این شبکه بنابه منافع مشترک که با حامیان بین‌المللی‌شان در سطح کلان دارند، به زودی به اتوریته‌ی حامیان جهانی‌شان گردن نهاده و به افراد و اشخاص زبون و بی‌مایه مبدل می‌شوند.

در عین حال نباید از دیده دور داشت، که این ریخت و پاش توانسته در ابعاد مختلف، بخشی از صورت‌بندی‌های اجتماعی را تغییر داده و لایه‌های جدیدی که بخش در هم‌خوانی و برخی دیگر در نافرمانی نسبت به نظام به سر می‌برند را تولید نماید. این لایه که اغلب میان حامیان سیستم اقتصاد حاکم جهانی سرگردان اند، در کل بخش قابل توجه از نابسامانی‌ها و تشنج‌های سیاسی را در جامعه سبب گردیده‌اند. تداوم تلخ این روند اسارت‌بار در سال‌های اخیر باعث گردیده، تا دهقانان روستایی از زندگی و کار در روستاها دست کشیده و به‌گونه گروهی در حواشی شهرها سرازیر و در نتیجه تفاوت فاحش و جدی میان زندگی انسان روستایی و افراد نو اسکان در حاشیه‌ی شهرها ایجاد و اختلاف فاحش بین سه‌نوع زندگی (زندگی اقتصاد معیشتی روستایی، نیمه شهری و شهری) به میان آمده و تضاد جدی میان طبقات جدید شکل گرفته، ایجاد شود.

این وابستگی تنها به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم افغانستان مربوط نمی‌شود، بازتاب جدی آن در عرصه‌ی سیاسی سبب شده، تا در این ساحه نیز اعمال قدرت با استفاده از امکانات دست‌داشته‌ی اقتصادی به مثابه‌ی یک امتیاز در دست سیاست‌گران مزدور ترمز و ترمز یافته و کنترل سیاسی جامعه نیز با استفاده از آن اهرم فشار در دست حلقه‌ی خاص اما وابسته به حامیان جهانی‌شان متمرکز شود. این مناسبات سیاسی، اقتصادی که مادر همه بدبختی‌ها، فقر و فلاکت و در بدی در جامعه به شمار می‌رود، تا زمانی که به این شیوه اعمال گردد، روزنه‌ای در مورد رفاه و خوش‌بختی برای طبقات محکوم و محروم گشوده نخواهد شد. این است حال و روز زندگی نکبت‌بار مردم افغانستان، که میان خون و آتش، انتحار و فقر و فلاکت تحمیلی نه پای گریز دارند و نه دست ستیز.

به عنوان خدمت‌گذار نظم سرمایه‌ی جهانی حمایت و کدام بخش دیگر آن را مسدود و یا زمینه‌ی رشد آن را تخریب نماید. مردم افغانستان در زندگی روزمره شان شاهد وضعیتی است، که به‌گونه عینی می‌بیند، که معاشات و دستمزدهای باد آورده میان حامیان بیرونی و داخلی چگونه و درون کدام طبقات و اقشار جامعه توزیع و یا زمینه‌های توزیع بر روی کدام طبقات و یا لایه‌های اجتماعی مسدود ساخته می‌شود. این برنامه‌ی شیطانی که حال به موفقیت تمام در محوریت حلقه‌ی ارگ و سپیدار و به نفع حامیان جهانی‌شان توسعه می‌یابد، پس از چند دهه، حال توانسته که فاصله میان طبقات حاکم و محکوم را گسترش و توده‌های محروم و زیر خط فقر را در خدمت نظم حاکم حفظ و برای آن مینوی غذا، که چه بخورند و یا نخورند و یا از گرسنگی بمیرند، را تنظیم نمایند.

مدیریت کلان این نظم تحمیلی که در ماورای ابحار قرار دارد، به‌ویژه در جریان چند سال اخیر با موفقیت تمام توانسته، با استفاده از حلقه‌ی مربوطه‌اش در ارگ نقاط را که در آن سرمایه‌گذاری نموده و به غارت بپردازند، شناسایی نمایند. در این نظم تحمیلی افغانستان حیثیت تابع و پیرو را داشته و ناگذیر اند، تا بخش از نیروی جوان شان در خدمت این اهداف شیطانی، در میدان‌های جنگ قربانی شوند، عده‌ای وسیع آن غرض فروش نیروی کار با هزینه‌ی شخصی‌شان خود را در بیرون از مرزها در خدمت موسسات صنعتی و خدماتی آن‌ها رسانده و با دست‌مزد اندک به زندگی بخور و نمیر ادامه دهند و برخی دیگر بنابه ناچاری در خدمت بوروکراسی فاسد آن به امید واهی زندگی نکبت‌بار را بنام مأمور و یا کارمند رسمی صبح و شام کنند.

این سرمایه که حال ستون فقرات اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد، نیروی محرکه‌ی اصلی اقتصاد کشور و مادر همه

مدیریت کلان این نظم تحمیلی که در ماورای ابحار قرار دارد، به‌ویژه در جریان چند سال اخیر با موفقیت تمام توانسته، با استفاده از حلقه‌ی مربوطه‌اش در ارگ نقاط را که در آن سرمایه‌گذاری نموده و به غارت بپردازند، شناسایی نمایند. در این نظم تحمیلی افغانستان حیثیت تابع و پیرو را داشته و ناگذیر اند، تا بخش از نیروی جوان شان در خدمت این اهداف شیطانی، در میدان‌های جنگ قربانی شوند، عده‌ای وسیع آن غرض فروش نیروی کار با هزینه‌ی شخصی‌شان خود را در بیرون از مرزها در خدمت موسسات صنعتی و خدماتی آن‌ها رسانده و با دست‌مزد اندک به زندگی بخور و نمیر ادامه دهند و برخی دیگر بنابه ناچاری در خدمت بوروکراسی فاسد آن به امید واهی زندگی نکبت‌بار را بنام مأمور و یا کارمند رسمی صبح و شام کنند.

نقد اجتماعی

### چرا هم‌چنان در عمق بحران گیر مانده‌ایم؟

نیم ارسطویی

افغانستان کشوری است، که در آن طیف‌های مختلف اجتماعی زندگی می‌کنند. این جغرافیا با قدمت چند هزار ساله، همیشه در محراق تنش‌های جهانی بوده است. حداقل از پنجاه سال به این سو هیچ تنش و بحران فراگیر در جهان شکل نه گرفته که ردپایی از افغانستان در آن نباشد. توسعه‌ی تروریسم، کشت و قاجاق مواد مخدر، تشدید عصبیت‌های قومی-زبانی و ترویج بنیادگرایی دینی از درشت‌ترین و بارزترین بحران‌ها و آفت‌های بوده که در بستر این سرزمین تولید و در جهان صادر شده است. بنابراین بستر این جامعه از سال‌ها به این طرف برای بانیان و متولیان پردازش اندیشه، دیگراندیشان و روشن‌فکران دینی مورد توجه بوده‌اند. در این میان شاید اساسی‌ترین دغدغه برای تمامی آگاهان و اصحاب اندیشه یافتن پاسخ به این پرسش بوده باشد، که چرا جامعه‌ی افغانستان بستر مناسب برای رشد افکار و باورهای تندروانه و نفی‌کننده‌ی زندگی است؟ یکی از پارادیم‌های مهم، که باعث شده بُن‌بست کنونی به وجود آید؛ ناپرسایی در دیانت محض انسان این سرزمین است. ناپرسایی که منجر به سقوط و زوال عقل خردگرا شده و زمینه‌ی دیگراندیشی دینی را در جامعه به تمام معنی بسته است. با این وصف اما متأسفانه آن‌چه در لایه‌های مختلف جامعه‌ی افغانستان به ندرت یافت می‌شود، نقد وضعیت کنونی و منتقد واقعی است. نقد واقعی که هنجارها را به چالش بکشد و منتقد واقعی که بتواند شرایط پیرامونش را با فرآورده‌های مختلف علمی و مستند با واقعیت‌های تاریخی، مطابقت دهد و برای آن راهکار مناسب علمی ارائه دهد. واقعیت این است، که متأسفانه در این کشور بیشتر کسانی در موضع کنش‌گر فعال قرار دارند و تصور می‌کنند منتقد جامعه و نظام هستند، که خود در گرو سنت‌ها و کلیشه‌های بسیاری گیر کرده‌اند. در حالی که یک منتقد باید با جهان‌بینی باز و در ذیل یک رویکرد پرسش‌گرایانه به جریان‌ها و روندهای موجود در یک جامعه اعتراض کند.

در کنار این موارد، مشکل دیگر این جامعه، سیاسی‌شدن بیش از حد آن است. چالش که در لایه‌های مختلف حتا در نهادهای علمی و مراکز آکادمیک نیز سرایت نموده است. دانش‌جویان به جای پرداختن به مسائل علمی و تحصیلی، با تحلیل اوضاع سیاسی و جبهه‌گیری‌های تیمی، فرصت‌های آموزشی‌شان را هدر می‌دهند. سیاسی‌شدن، موضع‌گیری و تحلیل اوضاع سیاسی تا آن‌جا در لایه‌های اجتماعی رسوخ نموده، که افراد عادی جامعه و توده‌های شاغل در بازار کار و مناطق مزدحم شهر، نیز در اوقات کاری و فراغت‌شان به تحلیل پارادیم‌های سیاسی می‌پردازند. این جاست که منتقد بودن در این جامعه دشوار است. یک منتقد واقعی باید بکوشد تا خویش‌تن و جامعه را از توهمات مضحک برهاند. زیرا توهمات می‌تواند مسیرهای توسعه‌ی پایدار و دیگراندیشی در یک جامعه را مسدود کند و این‌گونه هیچ اصولی معتبر برای تعریف حوزه‌های کاری افراد فراهم نشود.

ما در افغانستان نیازمند نقد جدی هستیم. نقد سازنده می‌تواند مسیر کلی حیات جمعی انسان افغانستانی را تغییر دهد و داده‌های معقولی را با بار عملی و توجیهی منطقی پیش‌نهاد نماید. به راستی تا هنوز به این سوال که چرا در این سرزمین در برابر نقد، واکنش خشن و منفی نشان داده می‌شود، توجه شده است؟ نقد وضعیت موجود یا به تعبیری توصیف واقع‌بینانه از وضعیت کنونی می‌تواند سلامت روحی و کاری برای ما فراهم نماید. البته نقد به مفهوم توصیف حالت خطرناک کنونی با استدلال عقلی، بر اساس داده‌های نظری و عملی که مخاطب را مجبور به بازخوانی فکری نماید.